ب) انعکاس تمام شئونات ماهیت در فرد؛ حتی شئونات ندبی

خُب وقتی به این صورت است، ایشان می‌فرمایند: **«و يتحد صرف الماهية مع كل من أفراده بتمام أجزائه في الخارج. وإذا اتحد مع تمام الاجزاء سرى إليها حكمه».** من عرض کردم ماهیت فاضله، افضل الفردیّ است؟ یا افضل المرتبتیّ است؟ افضل المرتبتیّ است. خودتان می‌گویید. هنوز که صحبت از فرد نیست. فرد بعداً موجود می‌شود. وقتی مرتبه فاضله در متن الطبیعه ملحوظ شود - لذا برای ماهیت واحده، افضل المرتبتیّ است - لازمه اش این است که وقتی همین ماهیت فاضله در خارج موجود شد، با فرد فاضله متحد است که پیکره ماهیت با همان مراتبی که داشت بر شئونات فرد منطبق می‌شود و موزع می‌شود. یعنی وقتی می‌گویید برای طبیعت فاضله فرد پیدا می‌شود، قرار نیست که آن فرد بسیط باشد، همانطوری که خود ماهیت مراتب داشت، فرد فاضل هم شئوناتی دارد که هر شأنی از آن به ازاء آن شأنی است که در مرتبه فاضله هست. وقتی سهو در آن نیست، وقتی در آن نسیان نیست، وقتی قنوت هست، معلوم می‌شود این جزء قنوتی سبب شد که این طبیعت فاضله اینجا باشد. به همان نحوی که جزء، جزء المرتبة الفاضلة بود، الآن هم در خارج موجود می‌شود. تغییر ماهیت که نمی‌دهد.

اما شما چه کار کردید؟ شما از کلمه «صرف» و بساطت ماهیت که صرفاً یک کار ذهنی و روانی است، استفاده کردید و می‌گویید چون ماهیت با فرد متحد می‌شود؛ فرد که یک وجود است، ماهیت هم یک وجود است، اگر واجب است که نمی‌شود چند چیز داشته باشد. و حال آنکه ماهیتی که در ضمن فرد موجود می‌شود، شئونات ماهیت به همان نحوی که فاضل و دانی دارد، موزع بر فرد می‌شود، به شئون فرد. اینها که بسیط نیستند.

شاگرد: مرتبه فاضله جمیع مراتب ما قبل خودش را هم دارد؟ یعنی همه مراتب قبلی هم ما به ازاء دارد؟

استاد: اینکه چرا ایشان اصلاً مرحله فاضله را مطرح کردند، می‌خواهم عباراتی از ایشان را بخوانم. تا فرمایش شما درضمنش مطرح شود.

ایشان توجه دارند؛ اشکالی را که تا آخر سر می‌رسانند، در اجزاء مستحب است. ایشان توجه دارند که ما در پیکره صلات بالاجماع دو جور اجزاء داریم. اجزاء رکنی که اگر سهوا ترک شود صلات باطل است. این طبق قاعده است. اما واجبات غیررکنی هم داریم. یعنی مرحوم حکیم قبول دارند که جزء هستند. ولی با ترک سهوی آنها ماهیت نمی‌رود. خود ایشان این را قبول دارند.

پس چرا شما در جزء مستحبی اینطور می‌فرمایید؟ می‌گویند آن واجبات غیر رکنی برای مرتبه فاضله است؛ یعنی وقتی هم آن را در خارج می‌آورید قصد وجوب دارید. یعنی تمام استدلال ایشان با

جزء غیر رکنی همه‌نگ شد. می‌گویند صلات یک مرتبه حداقل دارد که همان واجبات رکنی است. یک مرتبه فاضله دارد که مجموع واجبات است، ولو غیر رکنی باشد. ولی وقتی این مرتبه فاضله در خارج موجود شد، تشهدی هم که رکن نیست، وقتی آن را می‌خوانید «سری الیها». چون طبیعت واجبه است، قصد وجوب می‌کنید. درحالی‌که آیا ما به‌خاطر طبیعت واجبه در تشهد قصد وجوب می‌کنیم؟! نه، به‌خاطر این‌که فرض گرفتیم جزئیت تشهد به نحو وجوبی است. ایشان می‌گویند چون جزء فرد است، پس به این خاطر که اصل الماهیه واجب است، شما باید در تشهد، قصد وجوب کنید. و حال این‌که ملازمه‌ای بین این‌ها نیست. عبارت ایشان را ببینید؛ موید عرض من است.

> **لإمكان كون الصلاة ذات مراتب متفاوتة في الكمال والنقصان ، فيكون الشيء جزءاً أو شرطا لبعضها فيفوت بفواته ، ولا يكون جزءاً أو شرطا لبعضها الآخر فيصح بدونه ، بنحو لا يمكن تدارك الفائت[1]**

«لإمكان كون الصلاة ذات مراتب متفاوتة في الكمال والنقصان ، فيكون الشيء جزءا أو شرطا لبعضها فيفوت بفواته ، ولا يكون جزءاً أو شرطا لبعضها الآخر فيصح بدونه»؛ دقیقاً همان مرتبه فاضله ای است که در اینجا می‌گویند. «بنحو لا يمكن تدارك الفائت»؛ این هم از چیزهای جالب است. وقتی می‌بینید می‌گویید چرا ایشان این قید را می‌گذارند؟ می‌گویند درست است که صلات دو مرتبه دارد؛ اما دو مرتبه آن به این صورت است که وقتی بدون مرتبه فاضله محقق شد –یادش رفت واجب را بیاورد- دیگر صلات آمده و دیگر نمی‌توان آن را تدارک کرد.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۷ صفحه : ۳۸۲

بازبینی #1
ایجاد شده 3 مه 2026 13:08:27 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 مه 2026 13:23:48 توسط ... .